

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليك بجوامع السلام:

«دعا و مناجات؛ عبور از نیست انگاری»

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «من قرع باب الله فتح له» کسی که در خانه خدا را بکوبد، به رویش باز شود.

در روزگاری که نهیلیسم در تاریخ زیست انسانی مان حاضر شده است و انسان ها در فضای آن تنفس می‌کنند باید به فکر حضوری دیگر از تاریخی باشیم که بتواند در فردای زندگی انسان حاضر باشد تا انسان ها به آن دل بسپارند و در آن حاضر شوند. حسی شدید تر و ایمانی شور انگیز تر تا بتواند آن ها را از تلخ کامی نیست انگاری دوران رهایی ببخشد. جهیدن از هیچستان عالم نهیلیسم علاوه بر حضور بنیان های نظری تاریخی اش محتاج انگیزه های عملی و شور انگیز اجتماعی از جنس وجود است تا بتواند حس احساس حضوری که آدمی گم کرده بود را بیابد و از فضای تنگستان پوچی به فراخنای خنک عالم انس مشرف شود. انسان تاریخ ما سردرگم مناسبات عالم نهیلیسم شده است و به این خاطر گوش‌اش از شنیدن حرف‌های تکراری و بیهوده و سخنانی مذهبی که آن سخنان، تاریخ خودشان را از دست داده‌اند و نمی‌تواند مطلوب جان انسان تاریخ ما باشد و ما همچنان با اصرار بر آن سخنان در پی آن هستیم که با بشر امروزین سخن ها بگوییم و این یعنی کلافه کردن خود و مخاطبی که دارد رنج می‌برد از تحیری که دچارش شده است. ما برای گذر از رنج تاریخ نیست انگاری و پوچی باید ابتدا در آن حاضر شویم و سپس از آن عبور کنیم، حاضر شدن به معنای فهم مناسباتی که ما و آدم امروز را در بر گرفته است و عبور به معنای افقی عالی و برین که در مقابل این انسان قرار دهیم تا او آن عالم را مطلوب جان خود بیابد و حضور در آن ساحت را حقیقت گمشده ای که در پی اش بود پیدا کند و این افق گشایی و عوض شدن ساحت ها با زور و جبر مهیا نمی‌شود بلکه به انتظار نشستن اما انتظاری فعال در جهت گشودگی عالم و آدم با هم که این گشودگی در حال گسترش است در تاریخ امروز ما و اهل فهم زمانه ظهورات آن را می‌یابند و مشاهده می‌کنند و هم اینان اند که باید در بستر تاریخ با بیان هایی متناسب با جان انسان امروز با او به گفت بنشینند و او را برای تغییر ساحتی جدید مهیا کنند. بی شک بشر در فردای این گشودگی حاضر می‌شود و عطای نهیلیسم را به لقایش خواهد بخشید و انسانی دیگر ظهور خواهد کرد. غزه نمونه ای از وضع حمل انسانی است که مشاهده می‌کنید تقابل انسانی شور انگیز در برابر عالم نیست انگار غربی که آدم را معطوف به اراده ی غلبه بر دیگران معنا می‌کند و اما صحنه ی حضور ایمان همان چیزی است که فردا با آن مواجه خواهیم شد و

آن‌هم، نه به صورت فردی بلکه حضوری جهانی و انسان جهان‌فردایی ما از جنس همین ایمان است و آن‌هم در ساحت شورمندی و شورانگیزی و نه ایمان دیروزین و نمادین! این نمونه‌ای است از حضور پس‌فردایی عالم انسانی و مناسبات ایمانی‌اش.

اما برای نجات جوان امروز و آدمی که تمام ساحت انسانی‌اش در تحت لوازم هیچستان نهیلیسم قرار دارد بایست نظر به وجوه جدیدی از زبانی متناسب با این تاریخ بود تا بتوان ظهورات و بروزات مناسبات جدید تاریخی را روایت کرد و به گوش‌اش رساند. آری به نظر می‌رسد زبانی که بتواند در امروز تاریخ به گفت‌آید جز وجود نیست چرا که از جنس نیستان است (بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند) و زبانی است در برابر زبان هیچستان. به نظر می‌رسد همان‌گونه که زبان تاریخی است گوش‌ها یا بهتر بگوییم فهم‌ها نیز تاریخ است و اگر با زبان و گوش تاریخ خود همراه نباشیم نه می‌توانیم سخن‌زمانه را بگوییم و به گوش‌ها برسانیم و نه گوش شنیدن حرف‌های زمانه را می‌شنویم و بنابراین گرفتار آنی می‌شویم که امروز هستیم و بسیاری از گره‌های آدمی در این عصر با زبان گشوده خواهد شد منتهی باید زبان مطابق زمانه به میان آید و گرنه شاهد همین بی‌رونقی در گفتگو خواهیم بود. اما ما قائلیم که این زبان به میان آمده و گوش‌ها نیز آماده شنیدن شده‌اند و جان‌ها در پی حقیقتی دیگر در هستند و خسته از آنچه که امروز با آن مأنوسند. (پس ای زبان وجود به سخن‌آی و گوش‌های خسته از عالم نهیلیسم را سیراب کن) امروز وجه گشوده‌ای که می‌تواند آدمی را از درون‌جانش آشنای ساحت حضور بگرداند، عالم مناجات است، همان عالم و ساحت درونی ارتباط انسان با بی‌نهایت با گشوده‌ترین وجه عالم هستی و عالم وجود، ارتباطی که دست‌بریده آدم نیست‌انگارزده را به ریشه و مبدا تکوین حقیقی‌اش که گمشده‌جانش نیز می‌باشد متصل می‌کند و فریاد کو کوی انسان را به حقیقت هو هوی‌اش می‌رساند. آی آدم‌ها! این صدای خداست که پس از فریاد خدا مرده‌غرب، به گوش می‌رسد. آگاه شوید و از خود و وجود خود و حقیقت درونی‌تان به آن بپیوندید و با این آشنای جان‌آدمی، این بیابان خشک هیچی‌ها را بوستان دوستان کنید و از عدم به وجود سیر کنید و خود را برهانید.

مناجات یکی از این ساحت‌هاست که باید با انسان در میان گذاشت می‌دانم سخن از چگونگی به میان آوردن است و چگونگی بردن این انسان است به پای این سفره! اما بایست با صبر و مدارا در انتظار بود تا افق‌های آن بیش از پیش خود را بنماید و آدمی خودش را در آن عالم پیدا کند، آری به زور و جبر نمی‌شود! پس ما چه کنیم؟ بایست متذکر طلوع آن تاریخ باشیم و نسبت به حضور آدمی در آن به تبیین حالی باشیم که امروز به آن دچاریم و حالی که فردا با آن روبرو خواهیم شد.

مناجات با خدا یکی از آن لایه‌های ارتباط انسان است که دقیقاً در نقطه رسیدن انسان به ضعف و درد و رنج‌اش به سراغ او می‌آید، ارتباط با عالمی برتر و گفتگو با عالمی بی‌نهایت که به تمام ابعاد و ساحت وجود انسان آگاه است و تکیه‌گاه انسان بی‌سامان و بی‌پناه تاریخ می‌شود. مناجات صورتی تاریخی دارد که اگر از آن غفلت کنیم فقط به درد حسینه‌ها و مساجد می‌خورد در حالی که ساحت

تاریخی مناجات و دعا را امام معصوم در صحیفه سجادیه برایمان به میان آوردند انسان اگر در تاریخ بی‌سامان نهیلیسم به سامان عالم قدس دست پیدا نکند حیات زندگی زمینی اش با مرگ طاقت فرسا تفاوتی نخواهد کرد. ببینید صحیفه سجادیه در تاریخی به میان آدم‌ها آمد که ظلمت پوچستان بنی امیه به سراغ آدم‌ها آمده بود و حضرت سجاد (علیه السلام) با صحیفه و دعا آدمی را به تاریخ خودش بازگرداند تاریخی که امتداد حیات حسینی بود و ارتباط آدم و عالم با ساحت قدسی اش. نباید از حیات حقیقی انسان غفلت کرد و گرنه صورت عالم مدرن جای خالی حقیقت را به راحتی تصرف خواهد کرد و ما می‌مانیم و انسانی درون تهی و بی‌مایه که برای این حس پوچی و آزار دهنده‌ی درونی اش دست به هر رفتار و عملی می‌زند تا خودش را از این بی‌سامانی برهاند و تاریخی را می‌سازد پر از مسئولیت‌گریزی و خشونت و بی‌توجهی و چشم‌پوشی از آنچه در پیرامونش می‌گذرد. اما اگر صورت تاریخی وجود و حقیقت به میان آدمی برگردد می‌شود آن نمایش بی‌بدیلی که در اربعین و تشییع شهدا مشاهده می‌کنیم، می‌شود راهیان نور، می‌شود مجالس شبهای قدر و اعتکاف که آدم‌هایی در آن به میان می‌آیند که در ظاهر متفاوتند اما متوجه حضور حقیقتی فراتر از آنچه با عالم مدرن به سراغشان آمده شده‌اند و ما باید با این نظر به سراغ ادامه تاریخ برویم و این حس را و این فهمی را که ظهور کرده است در جان آدم آخرالزمانی تقویت کنیم و نگذاریم گرفتار تخیل شود و ما را با فراموشی مواجه کند و یا به جای پرداختن به حضور انسانی اینچنین دنبال تربیتی باشیم در همان گذشته دیروزین.

مناجات با صورت تاریخی‌اش، امروز می‌تواند ما را از ظلمت تاریخ نیست انگار عبور دهد اگر ما این توانایی را در خود بوجود آوریم که بتوانیم با زبان وجودی با این انسان سخن بگوییم؟ شاید پرسید زبان وجودی چیست؟ زبان وجودی از چیستی بر نمی‌آید که محکوم به چگونگی باشد. زبان وجودی همان زبان ساحت حضور است که بیان آن حقیقتی است که مطلوب فهم جان آدمی است که از ما طلب حقیقت را می‌کند. و حتماً زبان وجودی نباید به گفت‌آید، گاهی با یک صحنه تاریخی به گفت‌می‌آید و انسان‌ها آن را تصدیق می‌کنند و گاهی در یک حادثه‌ای به وقوع می‌پیوندد و انسان‌ها را با آن روبرو می‌کند همچون یوم الله‌هایی که از پس گذرانندیم و یا گاهی با تشکل‌ها و برنامه‌هایی همچون جشن بزرگ غدیر یا سفری همچون راهیان نور. باید بیش از این در این باره سخن گفت و از آن سخن به میان آورد تا بتوان ابعاد بیش‌تری از آنچه بر ما می‌گذرد و آنچه باید به سراغمان بیاید و یا آنچه را که باید منتظر باشیم تا ما را در بر بگیرد بشویم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از «مناجات» سخن به میان آوردید و این‌که چگونه جایگاه اصیل مناجات را با درک نیست‌انگاری «فهم» کنیم تا به جای سخن‌گفتن از معنای مناجاتی که تاریخ آن گذشته است، به مناجاتی بپردازیم که امروز و فردا و پس فردای ما را احیاء می‌کند و این، حقیقتاً همان ایمان است

که گمشده ما می‌باشد. ایمانی که اگر مانند باورهای انتزاعی، جزمیت لازم را ندارد و چون بید در جان ما لرزان است؛ ولی همه حقیقت و همه معنا در همین ایمان است. عرایضی تحت عنوان «حقیقت ایمان در منظر امامان معصوم «علیهم‌السلام» و عرفا» در پیش است که در آنجا نسبت بین فلسفه وجودی به همان معنای اصالت وجود و ایمان به میان آمده است و در آنجا عرض می‌شود:

در حضوری که با فلسفه وجودی پیش می‌آید جدّ و جهد آن حضور و یا ایمان نقش مهمی دارند هرچند منجر به شوقی مبهم می‌گردد که در ادامه آن جدّ و جهد می‌تواند معنادارتر شود ولی نه به صورتی که با عقل انتزاعی می‌توانیم با باورهای خود به صورتی جزمی به سر ببریم.

مولانا در دفتر دوم مثنوی، حکایت شخصی را می‌آورد که شتری گم کرده است و با جدّ و جهد فراوان، پُرس پُرس از نشانه‌های شتر از این و آن، در جستجوی گمشده خویش برمی‌آید. شخص دیگری که شتری گم گشته ندارد، با مشاهده گرم روی شخص شتر گم کرده، به گونه‌ای مبهم پی می‌برد که این تکاپو گزافه نیست. پس به دنبال او روان می‌شود و سرانجام شتر گم شده‌اش را که همان ایمان است، می‌یابد به آن معنا که کدام انسانی است چنین شتر گم‌گشته‌ای ندارد؟ آن شخصی که به ظاهر شتری گم نکرده بود، در جدّ و جهد آن کس که شترش گم شده بود؛ شتر گم گشته خود را می‌بیند و این بار با جدّ و جهدی بیشتر به دنبال آن رهسپار می‌شود:

بوی برد از جدّ و گرمی‌های او که گزافه نیست این هیهای او
اندر این اشتر نبودش حق، ولی اشتری گم کرده است او هم، بلی
خطاب به آن شخص که از ابتدا واقعاً شتری گم کرده بود. می‌گوید:
مر تو را صدق تو طالب کرده بود مر مرا جدّ و طلب صدقی گشود
صدق تو آورد در جستن تو را جستتم آورد در صدقی مرا

به همان معنایی که حضرت سجاد «علیه‌السلام» در دعای «ابوحمزه» که دعای تمرین حضور در ایمان است، به جای تکیه بر اعمال خود برای نجات از عقوبت الهی، به فضل الهی امیدوارند و عرضه می‌دارند: «لَسْتُ أَتَكِلُ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا...»؛ عامل نجات من از عقاب تو تکیه بر اعمالم نیست، بلکه امیدواری به فضلی است که تو بر ما داری. این همان توجه به صدق راهی است که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» مقابل آن حضرت گشودند و با نظر به صدق آن راه، حضرت سجاد «علیه‌السلام» در دعای ابوحمزه در آن راه گام می‌زنند به همان معنای حاضرشدن در ایمان و تجربه آن حضور که با تکیه بر اعمال ما نمی‌ماند ولی با نظر به فضل او می‌توان حضور آن را تجربه کنیم.

گر آدمی همچنان خود را در آن موقعیت‌های ایمانی با همان قبض و بسط‌هایی که پیش می‌آید، نگه دارد آن بصیرت‌ها مکرر در مکرر می‌شوند و سالک را بیش از پیش در فضای ایمانی قرار می‌دهد، ایمانی از جنس ایمانی که حضرت سجاد «علیه‌السلام» این‌طور از آن در خود احساس می‌کنند که: «
الهي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَمَنْعْتَنِي سَبِيلَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَلْتَنِي عَلَي فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَنِي

إِلَى النَّارِ وَحُلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ» خدایا، اگر مرا با زنجیرها ببندی، و عطایت را از میان همه خلق از من منع کنی، و دیدگان بندگانانت را بر رسوایی‌هایم بگشایی، و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند و میان من و نیکان جدایی افکنی، امیدم را از تو نخواهم برید، و آرزویم را از عفو تو باز نخواهم گرداند. و این نوع مناجات، ما را به ایمانی رهنمون می‌شود که اولیای الهی در جان خود دارند. موفق باشید